

مقام ابن سینا در پزشکی

دکتر محمود نجم آبادی

سرپرست بخش تحقیقات تاریخی، طبی
و بهداشتی دردانشکده بهداشت دانشگاه
تهران

برای شناسائی ودانستن مقام شیخ در علم طب باید جمیع آثار طبی وی را مورد مطالعه قرار داد تا روشن شود که شیخ در هزار سال قبل چه گفته و نظراتش در علم طب چه بوده است ؟

بنده عرض می کنم باز هم اگر موضوع شناختن ودانستن مقام شیخ را در علم طب کنار بگذاریم ، آشنایی با کتب وآثار طبی وی امری است که مستلزم يك عمر مطالعه و مذاقه در این آثار است ، آنهم نه يك نفر طبیب بلکه چند نفر طبیب و حکیم تا بتوان حق مطلب ادا گردند .

لذا عرض می کنم : اگر فقط به تألیف بزرگ طبی شیخ و محتوای آن توجه دقیق گردد میتوان درك کرد که نظرات شیخ چه بوده ووی چه نظرات متقن و معتبری در شعب مختلف علم پزشکی داشته است . این امر بنظر بنده نگارنده تا اندازه ای امکان پذیر می باشد به شرط آنکه چند نفر طبیب و فیلسوف که به زبان تازی آشنائی داشته باشند پنج کتاب قانون را مورد مطالعه قرار داده و باتفاق مطالب قانون را خوب خلاصی و آنگاه با موازین کنونی طب مقایسه کنند که حق مطلب تا اندازه ای ادا گردد . ممکن است بعضی از خوانندگان

این مقاله مخصوصاً همکاران محترم بنده تصور فرمایند بنده راه غلط می روم . خیر چنین نیست . این مطلب گفته من نیست بلکه جمیع علمای تاریخ طب بدان مؤمن و معتقدند که قانون شیخ از کتابهایی است که هر قدر بیشتر در آن مطالعه شود به مسائل و نظرات شیخ بیشتر آشنا شده و دیده میشود که بسیاری از آن نظرات با طب جدید (اصطلاحیکه نابجا آمده است ، بلکه باید گفت طب امروزی) خیلی نزدیک است ، با توجه بدانکه ابزار وآلات و لوازم آزمایشگاهی و تشریح مرضی و سایر وسائلی که امروزه در دست پزشکان است در دوران شیخ نبوده و بنده چند نکته از این مقوله را ضمن این مقاله و مقالات آتی از نظر خوانندگان مجله خواهم گذراند .

مطلب دیگری که باز شاید برای خوانندگان مجله و پزشکان محترم ثقیل خواهد بود آنکه :

اگر مقرر شود مقام طبی شیخ فقط درمورد قانون بر صحیفه کاغذ آید اقلاً چندین هزار صفحه خواهد بود و این کار از عهده يك نفر بر نخواهد آمد ، بلکه باید هیأتی از اطباء و فلاسفه و داروسازان و داروشناسان و دانشمندان به علوم تجربی

سالها - یعنی اقلاً ده سال - بدان اشتغال ورزند ، تا آنکه حق علمی کتاب قانون ادا گردد . واگر بنده ناچیز طی چند مقاله مقام طبی شیخ را به نظر خوانندگان گرامی مجله می رسانم در حقیقت وصف قطره ای از اقیانوس بزرگی است .

بنابراین نباید از بنده ناچیز توقع آنرا داشت که یکه و تنها چنین امر مهمی را بر روی کاغذ بیاورم .

قانون شیخ در سابق ، تا آنجا که به خاطر دارم - تا پنجاه سال قبل - توسط عده ای از اطباء دیروزی برای شاگردان و طلاب علم طب تدریس می شده است . بمانند مرحومان میرزا سید رضی سمنانی حکیم باشی کل نظام و صدرا لطباء خراسانی (غلامعلی شاملو) و میرزا طاهر تنکابنی طبرسی و میرزا ابوالقاسم اصفهانی (معروف به گوگردی پدر مرحوم دکتر محمدعلی موید حکمت) و چند نفر دیگر که بعضی از آنان قانون را قریب پاتر ده مرتبه تدریس کرده اند ، اما متأسفانه آنرا به صورت کتاب علیحده به پاری در نیاورده اند . حال چرا چنین اتفاق افتاده بر بنده مجهول است ؟

اما بنده روزی در خدمت مرحوم استاد میرزا طاهر تنکابنی طبرسی اعلی اله



مقامه الشریف عرض کردم : « چرا طی تدریس جزوات چندی از مطالبی که بیان میفرمائید بر روی کاغذ نمی آورید؟ » در جواب آن مرحوم فرمودند : « حوصله این کار را ندارم و از طرفی مستمع شائق کم است. »

بهر حال و بهر جهت سرنوشت ترجمه قانون شیخ که تا بحال به پارسی برگردانده نشده معلول عللی است که شمه ای از آن عرض شد ، با توجه بدانکه شاید دانستن زبان تازی هم یکی از علل مربوط به این امر بوده است .

موضوعاتی که در این مقاله و مقالات دیگر درباره مقام طب شیخ خواهد آمد مقتضای از اصل قانون و فروع و تلخیصات بر آن و مقالات و یا ترجمه ها و امثال آن ها میباشد که بنده ناچیز گردآوری کرده ام و به خوانندگان مجله تقدیم میدارم .

چنانکه آمد برای آنکه معلوم گردد که شیخ چه مقامی ارزنده در عالم پزشکی دارد مطالعه در قانون وی کافی خواهد بود که بتوان حقیقه فهمید استاد چه گفته و در هزار سال قبل عقاید و نظرات پزشکی وی چه بوده است ؟

بدین مناسبت در این سلسله مقالات کوشش شده است تا آنجا که مقدور و میسر بوده از کتاب قانون استفاده گردد .

مقدمه متذکر میگردم که شیخ تابع مکتب یونانیان بود و بمانند طبری و رازی و اهوازی طب را بیشتر از کتب استادان یونانی - یعنی ترجمه عربی آنها - اقتباس نموده ، منتهی باید گفت که بسیاری مطلب به نظرات پزشکان یونانی اضافه نموده و آنها را به صورت جدیدی درآورده است .

اما مطلب مهم آنکه پزشکان نامدار ایرانی بمانند طبری و رازی و اهوازی

و ابن سینا پس از آنکه از طب یونانی استفاده کردند و در حقیقت از دانش آنان مستغنی شدند از استادانشان (یعنی اطباء یونانی بمانند بقراط و جالینوس) جدا شده خود مکتبی بزرگ در طب ایران و جهان گشودند .

پزشکان ایرانی از نظر احترام به اطباء سلف یونانی احترامی خاص قائل بودند ، منتهی نظرات خود را در کتب و آثار خود آورده ، چنانکه رازی در ابتدای « شکوک بر جالینوس » مطلبی آورده که خلاصه آن چنین است :

رازی پس از تجلیل از مقام جالینوس متذکر گردیده که : « اگر وی (جالینوس) زنده می بود مرا برای این تألیف تمجید می کرد . چرا که در فلسفه تقلید جاثر نیست . »

پس ملاحظه میفرمائید که رازی اول از مقام علمی جالینوس (به عنوان استاد) تجلیل کرده آنگاه نظر خود را ابراز داشته است .

از آن گذشته پزشکان ایرانی مخصوصاً رازی و اهوازی و ابن سینا هر سه در کتابهای طب خود نظرات جمیع اطباء قبل از خود را گفته آنگاه نظر شخصی خودشان را بیان داشته اند .

باز لازم به تذکر است که بقراط وعده ای از پزشکان قبل از ابن سینا بیماری را یک نوع عنصر خارجی مستقلی میدانستند ، که گاه و بیگاه بدن را مورد حمله قرار میداده و چون بدن مرکب از اعضاء (اندامها Orgenes) و رطوبات (اخلاط Les humeurs) و نیروی حیاتی (Esprit vital) است ، در برابر آن (یعنی بیماری) به مبارزه و دفاع برخاسته و نتیجه این مبارزه تندرستی و حیات و یا بیماری و یا بالاخره مرگ میباشد .

ابن سینا نیز بر همین نظریه بوده با این تفاوت که نظرات جدیدی بر آن ها اضافه کرده است .

علم طب از نظر ابن سینا - علم طب از نظر شیخ حفظ سلامتی بدن است و نه درمان بیمارها . این مطلب عیناً موضوعی است که امروزه سازمان بهداشت جهانی بدان معتقد است .

پس ملاحظه میفرمائید که شیخ در هزار سال قبل مطلبی را متذکر گردیده که با موازین کنونی تفاوتی ندارد و آنها که طب دیروزی کشورمان را نادیده گرفته و آنچه هست از طب امروز می دانند بسیاری توجه و کم التفات میباشند و چون غرب زدگی در مشرق زمین گریبان گیر افراد شده همه اکتشافات و اختراعات و دانش پزشکی را به ناحق از غرب میدانند چرا که طب از مشرق زمین گرفته و دوستی تقدیم غریبان گردیده است و عجیب آنکه عکس این معامله را غریبان با مشرق زمین نموده و آن اینکه در کتب و آثار خود (مخصوصاً درباره تاریخ پزشکی) آنچه از آثار دانشمندان مشرق زمین اخذ کرده و اغلب آنها را با زرق و برق و جلا دادن به عالمیان نشان داده عیناً به خورد مشرق زمین داده اند .

عرض مطلب بالا از آن نظر بود که بر خوانندگان این مقاله مطالب کمی روشن شود که استادان ایرانی چه مقام و ارجی در طب داشته اند . و چنانکه در مقالات قبلی آمد قریب شش قرن طب مشرق و مغرب (مقصود اروپای دوران قرون وسطی و یکی دو قرن از دوران تجدید) در تسخیر کتاب قانون شیخ بوده . اگر خدای ناکرده ما ایرانیان از این مطلب اطلاعی نداشته باشیم دلیل بر عدم اهمیت اثر شیخ نمی باشد . اتفاقاً غریبان به این نکته بیشتر پی برده اند و متأسفانه شرقیان یا از آن بی خبر بوده و یا کم خبر .

سطور بالا از آن نظر رقم گردید که طی این مقاله و مقالات دیگر در باره مقام طب شیخ به نکاتی بر میخوریم که بطور مفصل عرض خواهد کرد .

→ « تصویر خیالی ابن سینا »

هنرمردم

قانون خطی کتابخانه
دانشکده پزشکی تهران

تقسیم بیماریها از نظر شیخ - شیخ
بیماریها را به دو دسته تقسیم کرده است :

- ۱ - بیماری داخلی ؛
- ۲ - بیماری خارجی .

درباره بیماریهای خارجی او معتقد بود که : این دسته ارتباط زیادی با رطوبات و فعل و انفعالات بدن ندارند ، کافی است که عوارض خارجی بر طرف گردند ، تا نتیجه بیماری مرتفع شود .

اما در مورد بیماریهای داخلی شیخ به رطوبات و ضایعات عضوی بسیار اهمیت میدهد و آنها را نتیجه اختلال در اعضاء و تغییرات حاصله در رطوبت بدن میداند . باید گفت که در اینجاست که ابن سینا از استادان یونانی جدا گشته و بیماری را عنصر مستقل خاصی نمی داند .

گرچه ابن سینا پس از بقراط و جالینوس بوده و از نظر تاریخ طب عده ای از مورخان ومؤلفان ویرا شاگرد دو استاد بالا میدانند ، ولی همانطور که آمد شیخ و رازی بر اثر استقلال فکری و ایراد و خرده گیری و انتقاد بر کتب استادان یونانی و اینکه تجربه و آزمایش را در طب بسیار معتبر دانسته ، توانستند دوره نوینی در طب پدید آورند ، که مدتها طب اسلامی ایرانی ملاک و مبنای طب اروپائی گردد ، چرا که ابن سینا و دیگر پزشکان ایرانی طب یونانی را مرتب و بدان اضافات و ملحقاتی کرده و آنرا از صورت نظری خارج و طب عملی را ترتیب داده و اثر داروها را در طب از نظر وظائف الاعضاء (= منافع الاعضاء = فیزیولوژی^۱ و قرابادین (= تراپوتیک)^۲ بسیار صحیح و با طبقه علمی به یادگار گذارده و بسیاری از داروها را در زمینه شیمی و داروشناسی در طب وارد ساخته اند . درباره بسط افکار ابن سینا در طب همه معتقدند ، که امری بسیار عظیم و معجزه - آساست . با مطالعه قانون شیخ و آثار جالینوسی میتوان به حق و انصاف گفت : با آنکه ابن سینا وارث طب جالینوسی

و عوارض خارجی را در دو دسته تقسیم کرده و عوارض داخلی را به دو دسته تقسیم کرده است :

القانون فی الطب

من معالجته بالطب و کثیرا ما یودی ذلک العصبه العضول
الکلی و اعطاع الصوت و احیای العمل و الباطن و الاعمال
الاطماری و یلزم من قطع اللحم الحسیه و لکن الاحیای طار یسجل
علیه و یومعه و یمنی المذی و یلزم الخمر و یلزم الخمر

صفت الرجم

سببه سوء المزاج و یلزم لعل یمنی و معاساة امراض سالفه
و عرض صفت الرجم فله سهوه الماء و کثرة سائلان الطبع
و الموی و غیره و عدم الخبل و علاج علاج سو
المزاج و یلزم الخمر و یلزم الخمر و یلزم الخمر و یلزم الخمر

أوجاع الرجم

نحوه من سوء المزاج الخلف و من الرشح المعده و الرطوبات
المحتریه لها جری و ما عرض بها کما عرض في المعاصر القولنج
و یسجدت و جع الرجم من الاورام و السعال و من الرشح و من
و سائر کما الخواصر و الابدان و الساقان و الظهر و العانة
و الخا و المعده و الناس و خصوصاً وسط الناقوس و ربما

سنة ۱۰۰۰

است ، اما از نظر مقام و رتبه در طب از جالینوس دست کمی ندارد .

اکنون در تمام دنیا محققان و دانش پژوهان مشغول تحقیق در افکار و عقاید پزشکی شیخ (مخصوصاً مطالب قانون) میناشند ، که جمیع جنبه های پزشکی و درمانی قانون را دریابند ، مخصوصاً در کشور شوروی این امر با منتهای دقت پی گیری میشود^۳

در کلیات طب - شیخ در کلیات طب تابع مکاتب قبل از خود بوده ، بدین معنی که در باب چهار عنصر^۴ (= اسطس ، ارکان یعنی آب و خاک و باد و آتش) و چهار خلط^۵ بدن (یعنی بلغم^۶ و صفرا^۷ و خون^۸ و سودا^۹) و مزاجها^{۱۰} (مزاج بلغمی^{۱۱} و

صفراوی^{۱۲} و خونی^{۱۳} و سوداوی^{۱۴} یا مالیخولیائی) و تولید و تقسیم اخلاط و مراحل مختلف هضم و قوای سه گانه^{۱۵} (نیروهای سه گانه آدمی که عبارت بودند از نیروی طبیعی^{۱۶} و نیروی حیوانی^{۱۷} و نیروی روانی^{۱۸} و سلامتی^{۱۹} و توازن و تعادل اخلاط^{۲۰} و بیماری و عدم توازن آنها^{۲۱}) (به عبارت دیگر بیماری) و تقسیم بندی بیماریها و امثال آن تقریباً همان عقاید یونانیان را داشت .

از آن گذشته اثر ستارگان و کواکب و فصول چهار گانه (بهار و تابستان و پاییز و زمستان) و مناطق (شرق و غرب و شمال و جنوب) و سنین مختلف آدمی (طفولیت یا کودکی و نوجوانی و میان سالی یا



این نکته دشوار است که ابوعلی هرگز به تشریح جسد انسانی دست نزده باشد. «کشفیات جالب او در رشد و توضیح بیماریها دلیل بر تصور آن است که ابوعلی به کار تشریح جسد انسانی غالباً دست می‌زده است و این کار را محرمانه انجام میداده است.»^{۲۲}

ابن سینا اولین دفعه درباره عصب سه شاخه (= سه قلو = *Nerf trijumeau*) در قانون متذکر گردیده است.

در وظائف الاعضاء - شیخ بمانند پزشکان قبل از خود در قانون از فیزیولوژی (= منافع الاعضاء) سخن میراند و اطلاعات مربوط به این شعبه از علم پایه پزشکی را بیان میدارد. مثلاً درباره حواس پنجگانه ابن سینا را عقیده خاصی بود که دانستن آن خالی از فایده نیست.

حسن لامسه - این شرح را دوست دانشمند آقای اکبردانا سرشت استخراج کرده و برای این جانب فرستاده‌اند که بسیار ارزشمند است:

۱ - «نخستین حسی که حیوان با داشتن آن حیوان میشود حس لمس است، همینطور که عقلاً جائز و امکان‌پذیر است که هر ذی‌روحی قوای نباتی را که عبارتست از غاذیه نمو و رشد و تولید مثل جزو نیروی غاذیه از دست میدهد و باز هم

عقلی و پیروی که به ترتیب به زبان فرانسوی *Enfant, Bébè Vieur, Adolescent, adulte, Jeune* می‌گویند) در مزاج آدمی مؤثر می‌دانستند که ابن سینا هم بدان اعتقاد داشته است.

در تشریح - شیخ در کتاب قانون تشریح جمیع اعضاء را یک بیان میدارد. با آنکه بعید به نظر میرسد که شیخ کالبد-شکافی (*Dissection*) نموده باشد، اما در استخوان‌شناسی (*Ostéologie*) و عضله‌شناسی (ماهیه‌شناسی = *Myologie*) تقریباً بمانند امروز یک یک قسمتهای آنها را شرح داده است.

اما تشریح نش آدمی در آن دوران بنظر آسان نمی‌آمده و برای تشریح میمون باب بوده است.^{۲۱}

موضوع تشریح بدن آدمی با علم بدانکه در آن دوران میسر نبوده است، اما ابن سینا در تشریح چشم و وصف دقیق عضلات حدقه چشم (چشمخانه = *Orbite*) آنچه گفته با نظرات امروزی توافق دارد، مخصوصاً آنکه اهمیت عصب چشم (*Rétine*) را دریافته است.

آقای یحیی رحیم‌اف نماینده شوروی در جشن هزاره ابن سینا در تاریخ پنجشنبه دوم اردی‌بهشت ماه ۱۳۴۳ ضمن خطاب به خود درباره «بعضی تعلیمات پزشکی حکیم ابوعلی سینا» چنین اظهار نظر کرده است:

«ابوعلی سینا این دانشمند کبیر قرن یازدهم دانش پزشکی را از جهت علم تشریح نیز غنی ساخته است. ابوعلی اطلاعات دقیقی درباره بعضی از اعضاء انسانی میدهد. ابوعلی در علم تشریح نیز مانند علوم دیگر در جستجوی هدف روشن است. وی پیدایش اعضاء را در ارتباط با لزوم آنها توضیح میدهد. «ابوعلی علاوه بر توصیف تشریحی اعضاء وظایف این اعضاء را بطور مختصر نیز شرح میدهد. وی علم تشریح را بسی پیشرفت داد. نخستین توصیف درست عضلات چشم را ما از او میدانیم. تصور

1 - Physiologie.

2 - Thérapeutique

۳ - این چهار عنصر را بزبان فرانسوی *Elements* گویند که بر حسب عقیده قدما اصل ورش‌ساختمان کلیه اجسام بوده که بعضی‌ها مایه اصلی را آب و برخی هوا و دمه‌ای خاک و عده‌ای آتش میدانستند. ایضاً در برابر چهار عنصر خلق (اخلاق - خو) که مربوط به ترشحات بدن آدمی بوده معتقد بودند.

۴ - اخلاط چهارگانه یا اخلاط اربعه که بزبان فرانسوی *Les quatre Humeurs* باشد ترشحات بدن آدمی بوده که در حال تعادل مزاج را معتدل مینمود و شخصی که مزاج معتدل داشت، معتدل المزاج می‌گفتند.

۵ - که بزبان فرانسوی *Le phlègme* یا *Pituite* است.

۶ - که در زبان فرانسوی *La Bile* یا *Bile jaune* یا صفرای زرد است.

۷ - که در زبان تازی دم و به زبان فرانسوی *Sang* میباشد.

۸ - سودا یا صفرای سیاه که به زبان فرانسوی *Atrabile* یا *Bile noire* گویند.

۹ - مزاجها که جمع آن امزجه و به زبان فرانسوی *Les Tempéraments* گویند.

۱۰ - مزاج بلغمی که *Tempérament phlegmateux*

۱۱ - مزاج صفراوی = *T. Bilieux* است.

۱۲ - مزاج خونی یا مزاج دموئ = *T. Sanguin* است.

۱۳ - مزاج سوداوی یا مالیخولیائی = *T. atrabiain, mélan colique* است.

۱۴ - قوای سه‌گانه = *Le trois Facultés*

۱۵ - نیروهای طبیعی = *Facultés naturelles*

۱۶ - نیروهای حیوانی = *F. animales* است.

۱۷ - نیروهای روانی = *F. Psychiques* است.

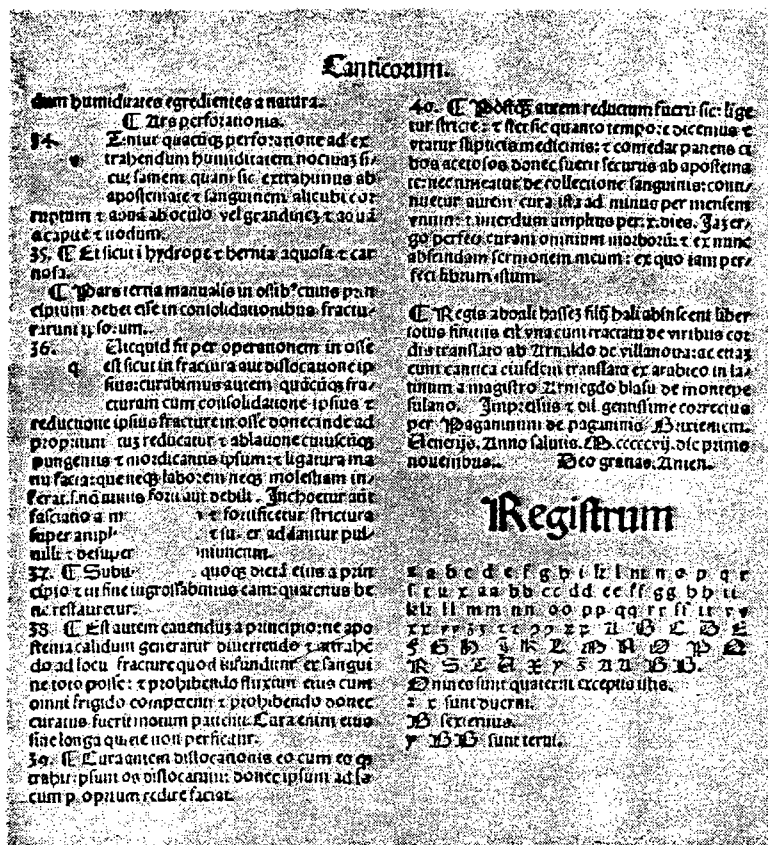
۱۸ - سلامتی = *Santé*

۱۹ - توازن و تعادل اخلاط = *Equilibre des Humeurs*

۲۰ - عدم توازن و عدم تعادل اخلاط = *Déséquilibre des Humeurs*

۲۱ - ابن ابی‌اصیبه در کتاب خود موسوم به: «عیون الانباء فی طبقات الاطباء» درباره تشریح میمون متذکر گردیده است. از کسانی که تشریح میمون کرده یوحنا فرزند ماسویه است. رجوع شود به ترجمه این کتاب جلد اول توسط مرحوم سید جعفر غضبان و نگارنده این مقاله در باب مربوط به یوحنا فرزند ماسویه.

۲۲ - رجوع شود به صفحه چهار و پنجم مجلد دوم جشن‌نامه ابن سینا - خطابه پروفیسور واسیلی نیکلایوویچ ترنوسکی (*Prof. V.N. Ternevsky*) عضو پیوسته فرهنگستان علوم پزشکی اتحاد جماهیر شوروی استاد طب.



صفحه آخر قانون (ترجمه لاتین) چاپ ونیز ایتالیا (سال ۱۵۰۷ میلادی) که به سال ۱۹۶۴ در آلمان توسط انتشارات Cteorg olms در شهر Hildesheim افست شده است و مربوط به ترجمه ارجوزه ابن سیناست

دردناك ساخت یا نوری شدید به چشم تابید و آنرا آزار رسانید، این نوع درد مربوط به حس لامسه گوش و چشم است و با زوال این رنج و درد لذت و راحت در حس لامسه پیدا میشود. حال ادراك شامه و ذائقه نیز مانند لامسه است، «پس از حواس پنجگانه ما ادراك چشم، گوش مجردتر از ادراك سه حس دیگر است.

«دومین خاصیت لمس این است که اشیاء خارجی که دارای کیفیاتی هستند بی هیچ واسطه‌ای تماس میجوید و به آن کیفیات مستحیل میشود و همینکه استحاله یافت احساس حاصل میشود و اعصاب لامسه هم مودی هستند و قابل حس و حال آنکه عصب‌های باصره تنها مودشی

است که درد دیگر حواس نیست — «اولین خاصیت حس لامسه آن است مثلاً تألم از يك دمل که در تن ما پیدا شده و آسایش از درد آن پس از آنکه این دمل سر باز کرد وریم (چرك) آن بیرون ریخت، هردو از خود حس لامسه است، ولی ادراك چشم چنین نیست.

«چشم لذت والمی را که از دیدنیها میبرد جای آن در جانت و آن روح ما میباشد که از مناظر زیبا یا زشت، در دوران جسم شادمان یا غمناک میگردد و گوش هم در ادراك مسموعات چنین است، «لذتی را که گوش از آوازه‌های خوش میبرد و رنجی را که از صدا‌های کریه می‌یابد، هردو در روح است اما اگر بانك رعد به گوش رسید و آنرا

چنین است که حیوان میتواند از قوای حیوانی خود که عبارت از حواس پنجگانه است جز لامسه را از دست دهد و باز هم در صحنه حیات پایدار بماند، اما همینکه لامسه از دست رفت حیوان خود سرعت و شتاب راه زوال می‌پیماید.

«چون حس لامسه پیشروی قوای نفس است باید باموری که ترکیب حیوان را فاسد میکند دلالت نموده و صلاح حیوان را حفظ کند.

«ذائقه اگر چه دلالت بر مضموعات دارد که زندگی حیوان بسته به آنست، ولی باز رواست که حیوان ذائقه را از دست داده و همچنان باقی بماند و حواس دیگر او را به جلب غذای موافق و اجتناب از نظرات راهنمایی کند، ولی از هیچیک از حواس دیگر بر نمی‌آید که کار لامسه را انجام دهند. مثل اینکه دلالت کنند هوای مجاور باندازه‌ای گرم است که سوزنده می‌باشد یا باندازه‌ای سرد است که ما یخ خواهیم بست. تا از آن بهره‌نیم.

«مزه اغذیه فقط برای خوش آمدن از غذا می‌باشد. از اینجاست که بسیار روی میدهد برای آفات عارضه، ذائقه حیوان باطل شود، ولی حیوان زنده بماند».

«برگردیم به بحث در لامسه و گوئیم. هر حالتی که با بدن تضاد دارد وقتی بدن بآن حالت مستحیل شد آنرا درك می‌کند ولی اگر این حالت در بدن جاگیر و مستقر گشت و کالبد بآن خو گرفت دیگر آن حالت احساس نمی‌شود و علت این امر آن است که احساس نوعی از انفعال حسی با هول شیئی یا زوال شیئی تحقق می‌یابد. پس اگر حالتی در بدن جاگیر و مستقر شد دیگر از آن انفعال پیدا نمی‌گردد. از اینجاست که آدمی حرارت تب لازم را احساس نمی‌کند اگر چه تبهای متناوب بیشتر باشد».

۲ — حس لامسه دارای اختصاصاتی

۳- آیا حس لامسه بدون وساطت کار خود را انجام میدهد؟

٤ - آیا لامسه يك قوه است يا
مشترک ؟

15

مانند تگرگ سرد و خنك است و بر دبه نام
یافته ،

صوت محسوس میباشند .

هنرمند مردم

اگر حس لامسه و ذائقه در همه سطح بدن گسترده بود انسان تصور می کرد که این دو قوه یکی است ، ولی چون در غیر از جرم زبان که این دو نیرو با هم هستند . در بقیه بدن از هم جدا شده اند از اختلاف آنها محسوس است چنین گمانی نمی رود . «قوای متعدد لامسه چون در تمام بدن با هم هستند انسان تصور می کند که يك قوه است و حال آنکه چهار قوه هستند و هشت محسوس دارند که عبارت از دو طرف تضاد مورد ادراك آنهاست . « ابن سینا مانند ارسطو به اصالت جهان مادی اعتقاد داشته و گرایش ذهنی او به واقعیت عالم محسوس بوده و همچون افلاطون این جهان را سایه و عکس عالم مجردات نمیدانسته . از این رهگذر در آنچه جنبه مادی داشته بهتر از ارمغانی مجرد تحقیق کرده و آراء و افکار او چه در طب و چه در روانشناسی بسیار ارزنده و در خور هزار آفرین است . میتوان به گفته های شیخ درباره اهمیت لامسه افزود که خطای باصره را که هم که چوب یا قاشق فرو رفته در آبرا شکسته می بینیم با احساس لمس این خطا از بین میبرد . اهمیت این حس تا آن اندازه است که فیلسوف فرانسوی کندياك^{۲۳} تنها راه

ادراك جهان خارج را این حس دانسته و امروز هم یکی از مکاتب فلسفی از عقیده این حکیم پیروی می کند . و چگونه میتوان از نتایج عملی این بحث غافل ماند با آنکه بانوئی کرولال را با استفاده از حس لمس و احروف برجسته ای ساختند و او را عالمی به جامعه تحویل دادند و امروز کوران بدین وسیله با سودا می شوند . تامس پیوس^{۲۴} که ابن سینا او را از اهم منسرات قدیم ارسطو فاضلتر شمرده بنا بر نقل ابن رشد^{۲۵} چنین گفته است : «لامسه بی وساطت هوا نمی تواند محسوسات خود را درك کند و هوا برای ادراك آن لازم است چنانکه آب برای زندگانی ماهی ضروری است . « ابن رشد میگوید : « از سخن حکیم بیش از این استفاده نمی گردد که هوا شرط ادراك لامسه است ، نه آنکه واسطه ای باشد که صورت محسوس را بپذیرد و به حساسه برساند . آری میان اینکه بگوئیم درخلاء (تهی) نیز میتوان لمس نمود : بطور کلی آیا احساس درخلاء صورت می پذیرد و بعداً به حساسه برساند فرق بسیاری است . (نقل از ابن رشد) . ارسطو و پیروانش میگفتند : طبیعت از خلاء گریزان است و آنرا محال می شمردند ، ولی در فلسفه و کلام اسلامی

دانشمندانی معدود خلاء را ممکن می شمردند که از آن جمله است ابوالبرکات بغدادی در کتاب معتبر و امام فخر رازی در اربعین و بیان و دلائل طرفین ، خود بخش جداگانه است .

شرح بالا از عنوان حس لازمه تا اینجا قسمتی از استخراج دوست دانشمندم آقای اکبر داناسرشت بود که برای این جانب ارسال داشته بودند .

بنده این شرح را در جلد دوم تاریخ طب « از ظهور اسلام تا حمله مغول » آورده ام ، منتهی قسمتی از شرحی که آقای داناسرشت مرقوم داشته بودند و به علامت آمده در مقاله حذف گردید .

بنابرین خوانندگان گرامی مجله کاملاً توجه فرمودند که نظرات شیخ در وظائف الاعضاء با نظرات امروزی چندان تفاوتی ندارد .

امیدوارم در شماره آتی مجله دنباله این مقاله که در باب مقام شیخ در طب است به نظر خوانندگان مجله برسانم .

۲۳ - Condiaque.

۲۴ - Thémestius. فیلسوف و خطیب

یونانی متولد در حوالی سالهای ۳۱۰ یا ۳۰۰ مسیحی که خطیب رسمی شهر قسطنطنیه بود .

۲۵ - Averroès.

